



تأملی بر شروان نخستین محل تاجگذاری صفویان



محمد خرم کشاورز

کارشناسی ارشد
تاریخ ایران اسلامی

چکیده

صفویان در یکی از حساس‌ترین مقاطع تاریخ ایران و جهان قدرت را بدست گرفتند. آنان در این مسیر از دستاویزهای مختلفی با توجه به شرایط زمان سود بردند. شیوخ صفوی از زمان جنید مقام شیخی را با ادعاهای سیاسی همراه کردند و همین موضوع، عملی‌ترین اقدام آنان جهت رسیدن به اریکه‌ی قدرت بوده است. تبعید جنید از اردبیل، پای قبایل آناتولی را به عرصه‌ی تحولات آذربایجان و سپس ایران باز کرد در این میان سرزمین شروان نقش کلیدی و سرنوشت‌سازی را در آرمان صفوی ایفا نمود. شروان محلی جهت آزمون و خطا در راه نیل به قدرت صفویان و سپس نخستین قلمرو سیاسی آنان شد. در این میان نقش جنید و حیدر کلیدی بوده است. در ادامه با جابجایی مرکزیت سیاسی حکومت صفوی از شمال غرب ایران به نواحی مرکزی این سرزمین باعث شد که به مرور ارتباط صفویان با شروان سست گردد. هر چند در عهد حاکمیت اسماعیل و فرزندش طهماسب قدرت صفویان همواره با چالش قدرت‌های محلی ریشه دار مواجه بود.

تحقیق حاضر می‌کوشد در یک جمع‌بندی کلی به جایگاه شروان در تشکیل دولت صفوی پرداخته و با

ارائه‌ی سیر روند تحولات در عهد نخستین صفوی نقش شروان را در این تحولات نشان دهد.

کلید واژه‌ها: شروان، صفویان، آذربایجان، شیخ جنید، شاه اسماعیل اول، قزلباش

با انقراض خلافت عباسی به سال ۶۵۶ هـ توسط هلاکو نواده ی چنگیز خان، اقتدار پانصدساله عباسیان به عنوان نماد اسلام سنی، به پایان رسید. با سقوط عباسیان و عدم مرکزیت دینی رسمی، فرقه ها ونحله های متعدد، مجال ظهور یافتند. تشیع در سایه سیاست تسامح مذهبی مغولان، فقدان دینی رسمی، حذف خلافت بغداد و نابودی اسماعیلیان، رشد چشمگیری یافت. تصوف در قالب طریقت های مختلف، به علت نتایج زیان بار حملات مغولان در میان قشرهای مختلف به حیثیت و اعتبار اجتماعی، دست یافت. از میان طریقت های متعدد، طریقت صفوی با تکیه بر مبنای خاندانی، توانست با بهره گیری موثر از شرایط زمان و تطبیق خود با آن شرایط، به قدرت سیاسی دست یابد. این طریقت ملهم از اقدامات شیخ صفی الدین اردبیلی، مخصوصاً فرزندش صدرالدین بود. شیخ جنید نواده صدرالدین، با حضور در آناطولی، توانست مردان رزم دیده و تشنه ی قدرت را جهت آمال خاندان صفوی جذب نماید. این شیخ صفوی با آگاهی از موقعیت خاص آذربایجان، می دانست که در آن ایام، اگر کسی بخواهد، قدرت را در ایران بدست آورد، می بایست ابتدا آذربایجان را که مرکزیت سیاسی و اقتصادی داشت، تحت سیطره ی خود در بیاورد. جنید به زادگاه خویش برگشت و در مسیر لشکر کشی به سرزمین چرکسها، در شروان جان خویش را از دست داد. این حادثه، شروان را بعنوان کلید فتح آذربایجان برای صفویان مطرح ساخت. جانشینان جنید این نکته را به خوبی در یافته بودند که اگر قرار است دست به اقدامی سیاسی و نظامی بزنند، شروان باید نقطه آغازین باشد. این موضوع، سیاست اصلی صفویان را تا زمان دست یابی به قدرت سیاسی تشکیل داد، به طوریکه جانشین جنید کراً همین مسیر را پیمود. آخرین حلقه ی این تلاش به اقدام شاه اسماعیل اول و قزلباشان بر می گردد، که نخست بخت خود را در شروان آزمودند.

این تحقیق بر آن است، تا نقش شروان را در مسیر قدرت گیری صفویان بیان نماید و با استفاده از منابع عهد صفوی و مآخذ جدید، آن را در معرض یک تفسیر منسجم قرار دهد.

شیخ جنید و اهمیت یافتن شروان در آرمان صفوی

آنچه در مورد خاندان شیخ صفی الدین اردبیلی می توان استنباط کرد، این است که آنها لااقل تا زمان جنید، هیچ حرکت آشکاری که نشان دهنده ی نیت آنان برای رسیدن به قدرت باشد از خود بروز ندادند. اما وقتی که نوبت ارشاد به جنید رسید، او عملاً در راه رسیدن به قدرت

سیاسی قدم برداشت (نک، فضل الله بن روزبهان، ۱۳۸۲، صص: ۲۵۹-۲۶۰). جنید از همان ابتدا با اطرافیان خویش «به آئین سلاطین و طرز خواقین سلوک می نمود» (جنابدی، ۱۳۷۸: ۸۳)، تا آنجاکه خواند میر تصریح کرده است او در صدد تسخیر قلمروی بود (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۴۲۶). جنید زمانی که در اردبیل ساکن بود در اثر اختلاف با عمویش شیخ جعفر و دخالت جهانشاه قراقونیلو به نفع شیخ جعفر از اردبیل تبعید شد (روملو، ۱۳۸۴: ۱/۶۰۱) او نخستین فرد از دودمان صفوی است که جنگ و نبرد و به تعبیر صفویان «غزا» را در طریقت وارد کرد و در این مسیر جان خویش را از دست داد. جنید از این لحاظ الگویی برای فرزندان و نوادگان خویش شد، با این حال نمی توان بزعم برخی محققین متأخر، آغاز توجه صفویان به جاه و جلال دنیوی را مربوط به جنید و شروع آن را از زمان او دانست (نک، فائق، ۱۳۷۵: ۶۴۳). امروزه در پی تحقیقات مستدل، شکی وجود ندارد که صفویان از همان آغاز، در پی جاه و جلال دنیوی بوده اند (نک، سالاری شادی، ۱۳۸۶: ۴۵-۶۷).

شیخ جنید بعد از تبعید، راهی آناطولی شد، این سرزمین محیط مناسبی برای افراد مدعی چون جنید بود، طوایف ساکن در آن دیار، آشنایی مختصر وسطی از اسلام داشتند و کیش و پرستش شخصیت و شیخ پرستی در میان آنان رواج داشت (نک، سومر، ۱۳۷۱، صص: ۱۴، ۱۳، ۱۲). اوزون حسن، حاکم دیار بکر جاذبه هایی که داشت، محل توجه شیخ جنید گردید، گویا امیر آق قوینلو پناه درویشان و گوشه نشینان بود و این خصلت وی در آن زمان شهرت یافته بود (فضل الله بن روزبهان: ۲۶۰). وصلت شیخ جنید با خدیجه بیگم خواهر اوزن حسن موقعیت ممتازی را برای او و سپس فرزندانش در پی داشت (همانجا). او بعد از این وصلت با نیرویی که از ترکان آناتولی در اختیار داشت راهی اردبیل شد. این بار، در اردبیل تنها عموی او شیخ جعفر نبود که همچون سابق با او بر سر بی مهری بود، جهانشاه فرمانروای قره قوینلو نیز، جنید را از نظر ارتباطی که با او داشت، رقیبی خطرناکتر از آنچه در سال ۸۵۱ هـ بود می دانست (هینتس، ۱۳۶۱: ۵۱). جنید تحت این شرایط برای بار دوم مجبور به ترک اردبیل شد، این بار او نه به طرف آناتولی که به سوی سرزمین چرکس به بهانه ی غزا و جهاد حرکت کرد. در طبرسران، عده ای از مردم این ناحیه را با خود همراه ساخت. جنید در مسیر لشگر کشی خود به سرزمین چرکسها مجبور شد از ایالت شروان نیز بگذرد (نک، فضل الله بن روزبهان، صص: ۲۶۲، ۲۶۱). لازم به ذکر است که بعد از فروپاشی حکومت ایلخانان مغول، زمانی که آل جلایر بر آذربایجان

تسلط یافتند، حاکمان شروان خراجگذار جلایریان بودند (رویمر: ۱۳۸۵: ۲۲). آنها توانسته بودند مدتهای مدید نوعی استقلال را برای خود محفوظ بدارند. زمانی که جنید برای رسیدن به سرزمین چرکسها مملکت شروان را در می نوردید، امیر خلیل الله حاکم شروان نامه ای از شیخ جعفر عموی جنید دریافت نمود، او در این پیام برادرزاده را در ادعای شیخی کاذب معرفی کرد و خواستار دفع او گردید (روملو: ۱۶۰۳/۱). وصول این نامه بدست امیر شروان را باید چون فتوای شرعی دانست که ریختن خون جنید را برای حاکم شروان مباح می ساخت. امیر خلیل الله، نامه ای به شیخ صفوی فرستاد و علت لشگر کشی اش را پرسید و او را بخاطر موقعیت شیخی



که داشت از جنگ و خونریزی پرهیزداد (فضل الله بن روزبهان: ۲۶۲). جنگ میان جنید و سپاهیان شروان به تاریخ ۱۰ جمادی الاول ۸۶۴ / مارس ۱۴۶۰ م. روی داد. نتیجه جنگ برای جنید مصیبت بار بود او جان خویش را در راه رسیدن به قدرت سیاسی از دست داد. جنید اولین فرد از دودمان صفوی است که اینگونه خویشتن را فدای آرمان صفوی کرد (نک، روملو: ۱۶۰۴/۱).

**جنید اولین فرد
از دودمان
صفوی است
که اینگونه
خویشتن را
فدای آرمان
صفوی کرد**

بنابه دلایلی می توان

جنید را بانی سلطنت صفوی دانست:

- ۱- جنید برای نخستین بار در تاریخ طریقت اردبیل وارد میدان سیاسی شد.
- ۲- مریدان رومی یا قبایل آناتولی را به صورت رزم آورانی فداکار بسیج کرد.
- ۳- شروان را برای آزمودن توان رزمی نیروهایش، محلی مناسب تشخیص داد. جانشینان جنید- شیخ حیدر، سلطان علی و شاه اسماعیل- همین راه را ادامه دادند (رحیم لو، ۱۳۷۲؛ صص: ۴۱۰، ۴۰۹). با همه ی این دلایل آغاز سلطنت رسمی صفویان را باید از زمان شاه اسماعیل دانست، به این علت که شیوخ پیش از او اگر چه در کوبیدن و هموار کردن راه سلطنت کوشیدند اما به هدف نهایی دست نیافتند (همانجا). از این پس شروان و فتح این سرزمین اهمیتی حیاتی برای صفویان پیدا کرد و سیاست محوری جانشینان جنید براساس تسخیر این ایالت متمرکز گردید.

شیخ حیدر و سرزمین شروان

بعد از قتل جنید پیروان طریقت صفوی دور حیدر، که هنوز طفلی بیش نبود و تحت سرپرستی دائیش اوزون حسن قرار داشت، جمع شدند. قتل نابهنگام جهان شاه قره قوینلو در مقابل اوزون حسن (اوزون چارشلی، ۱۳۷۰:۱۰۲) به سال ۸۷۳هـ / ۱۴۶۷م. و شکست سپاهیان خسته و سرما زده ی ابوسعید تیموری در حوالی سلطانیه از امیر آق قوینلو (روملو ۸۷۰/۱۷) حوادث مهمی بودند که بخت صفویان را در مسیر ادعای سلطنت صوری بالا برد. آنچه در مورد لشکر کشی ابوسعید تیموری برای بحث ما حائز اهمیت است، اتحاد فرخ یسار حاکم وقت شروان با امیر تیموری است که اوزون حسن او را جهت ترک اردوی ابوسعید تشویق کرد (رویمر: ۱۶۶)



از این پس روابط خانوادگی میان آق قوینلوها و حاکمان

شروان برقرار شد. سلاطین شروان هرگز در مقابل آق

قوینلوها قدرت نمایی نکردند و بعد از این آنان همیشه

در کنار آق قوینلوها منافع مشترکی احساس می کردند.

در پی پیروزی های امیر آق قوینلو شیخ حیدر با کمک

دائی خود در اردبیل مستقر شد. همچنین اوزون حسن

در اوج قدرت خویش، دختر خود، مشهور به علم شاه را به

عقد نکاح شیخ حیدر خواهرزاده‌ی خویش در آورد (امیر

محمود خواند امیر: ۲۹). شیخ حیدر، تا زمانیکه دائی و پدر

زنش اوزون حسن در قید حیات بود، هیچ عملی که نشان

از خصومت آشکار باشد از خود نشان نداد، هر چند در این مدت از لحاظ تبلیغاتی کارهای بسیاری به

نفع آرمان صفوی انجام داد (نک، سومر: ۱۶). از لحاظ نظامی نیز با ساختن ابزار این کار در اردبیل (فضل

الله بن روزبهان، صص: ۲۲۶، ۲۶۵) در واقع خود را آماده ی کاری می کرد که بعد از مرگ امیر آق

قوینلو می بایست به انجام می رسانید. مرگ اوزون حسن و ایجاد اختلال بر سر جانشینی وی، شرایط

متفاوتی برای صفویان فراهم ساخت. بعد از کشمکش های خونین، بالاخره با به قدرت رسیدن سلطان

یعقوب، حکومت آق قوینلوها آرامش یافت. در این شرایط شیخ حیدر از یعقوب پسر دائی و برادر زن

خویش در خواست کسب اجازه ی لشگر کشی به سرزمینی چرکسها را به بهانه ی غزا و جهاد کرد.

ظاهراً سلطان یعقوب به هدف اصلی شیخ صفوی در مورد دست یابی به قدرت سیاسی واقف بود

**مرگ اوزون حسن
و ایجاد اختلال بر سر
جانشینی وی، شرایط متفاوتی
برای صفویان فراهم ساخت.
بعد از کشمکش های خونین،
بالاخره با به قدرت رسیدن
سلطان یعقوب،
حکومت آق قوینلوها
آرامش یافت**

اما به این علت که اقدام شیخ حیدر با ظواهر دینی همراه بود، با «عزم جهاد» او مخالفتی نکرد (فضل الله بن روز بهان: ۲۶۹). شیخ حیدر از سال ۸۹۱هـ تا ۸۹۳هـ مجموعاً سه بار به سرزمین چرکسها و اقوام آن سوی دربند-دمیرقاپو- لشگر کشی کرد. لشگر کشی های اول و دوم وی باعث فزونی شهرت و ازدیاد قدرتش گردید (همانجا). این لشگر کشی ها با اجازه ی سلطان یعقوب و از طریق سرزمین شروان انجام می پذیرفت. در لشگر کشی سوم شیخ حیدر به سرزمین چرکسها که بعد از توبیخ شدید شیخ حیدر توسط امیر آق قوینلو و بالاخص اولیای دولت آق قوینلو (همانجا) و با وساطت مادر شیخ حیدر صورت پذیرفت (همان: ۲۷۳)، شیخ صفوی مردم بسیاری را از دم تیغ گذرانید (روملو: ۱/۸۶۵).



**شروان سرزمین شناخته شده ای
برای صفویان، مخصوصاً برای
اهل اختصاص بود.
آنان برای بار سوم
در این ناحیه به لشگر کشی
پرداختند تا با ارزیابی
توان رزمی خود،
مشخص نمایند که سپاه
تازه تأسیس قزلباشی
تاچه حد
کارایی دارد**

در حقیقت لشگر کشی های شیخ حیدر بیش از آنچه در میان مردم به معنای غزا و جهاد باشد به معنای غارتگری و خرابی بوده است، داوطلبانی هم که به وی می پیوسته اند انگیزه ای جزء غارتگری نداشته اند (بازرگان ونیزی، ۱۳۸۱: ۴۲۹). در حین لشگر کشی سوم به سرزمین چرکسها، شیخ حیدر از پراکندگی سپاهیان شروان شاه در مناطق مختلف این ایالت با خبر شد، گویا در آن شرایط جزء جماعتی از سرداران و نزدیکان شروان شاه در خدمت وی نبودند و شروان شاه، مشغول برگزاری جشن ازدواج یکی از فرزندان او بود، شیخ حیدر به فرخ یسار شروان شاه پیام فرستاد: «ماساز جنگ کرده، متوجه تو شدیم و به قصاص

قطره ای از خون پدر عالمی را بی سر خواهیم کرد» (فضل الله بن روز بهان صص: ۲۷۵، ۲۷۴). فرخ یسار که در قلعه ی گلستان پناه گرفته بود، پیک مخصوص خود را نزد سلطان یعقوب که در حوالی سلطانیه به بیلاق مشغول بود فرستاد (همان، صص ۲۸۳، ۲۸۲). با عزیمت سلطان یعقوب و سپاهیان آق قوینلو به طرف شروان، شیخ حیدر به جانب دربند عقب نشست. در محل طبرسران شروان، نبرد سختی روی داد و با وجود فداکاری و شجاعت صوفیان طریقت صفوی، سر شیخ حیدر از بدن جدا شد و نیروهایش در هم شکست (فضل الله بن روز بهان: ۲۹۴، امیر محمود خواند امیر: ۳۳، روملو: ۱/۸۶۸). با قتل شیخ حیدر در سرزمین شروان دومین تلاش صفویان در تسخیر شروان، ناکام ماند و جریان صفوی برای بار دوم شیخ خود را در راه تسخیر شروان قربانی ساخت.

سرزمین شروان و جانشینان شیخ حیدر

بعد از کشته شدن شیخ حیدر، جریان صفوی مدتی دور فرزندش سلطان علی به حیات خود ادامه داد تا اینکه با قتل سلطان علی حدود سال ۹۰۰ هـ (نک، خواند میر: ۴۴۱، روملو: ۱/۹۰۲، اسکندریبیگ: ۱/۲۰) سران قزلباش فرزند هفت ساله ی شیخ حیدر، اسماعیل را بعنوان مرشد خود برگزیدند. اهل اختصاص بعد از مدتی مخفی نمودن اسماعیل در اردبیل، گیلان و لاهیجان، با بروز اختلال و شورش داخلی در قلمرو آق قوینلوها بر سردست یابی بر تخت سلطنت، زمان را برای خروج از گیلان مناسب دانستند (اسکندریبیگ: ۱/۲۶). اسماعیل و همراهان نزدیک به یکسال مناطق مختلف آذربایجان و شروان را پشت سر نهاده و به ارزنجان در آناتولی در غرب فرات رسیدند، در ارزنجان اهل اختصاص تصمیم گرفت که بنابر مصلحت و با ارتباط دادن شاه اسماعیل به عالم رؤیا، ظاهری مقدس به این جریان داده و سپس به جانب شروان حرکت نمایند (نک، خواندمیر: ۴۵۳، امیر محمود خواند امیر: ۵۱، ۵۰، روملو: ۱/۶۵۴). اهل اختصاص، اصولاً به سه دلیل عمده، شروان را برای قدرت نمایی انتخاب کرد:

۱. امیر محمود خواند امیر علت این انتخاب را انتقام صفویان از حاکم شروان می داند که دو شیخ صفوی را پشت سر هم به قتل رسانده بود (امیر محمود خواند امیر: ۵۱).
 ۲. سومر علت این لشگر کشی را برطرف نمودن نیاز اقتصادی و بدست آوردن تجهیزات کافی برای انجام عملیات نهایی عیله آق قوینلوها می داند (سومر: ۲۸). البته بدست آوردن غنیمت و اموال از اهداف اصلی این لشگر کشی بوده است چنانکه جریان صفوی، بلافاصله بعد از خروج از ارزنجان و رسیدن به حوالی رودخانه کر، خلفا بیگ را به بهانه ی نبرد با کفار گرجستان به غارت آن سرزمین فرستاد و الیاس بیگ ایغور اوغلی را به فتح قلعه ی منتش مامور ساخت. این هردو اهل اختصاص بودند و با غارت و کشت و کشتار فراوان و با غنیمت زیاد نزد اسماعیل برگشتند (خواند میر: ۴۵۴).
 ۳. شروان سرزمین شناخته شده ای برای صفویان، مخصوصاً برای اهل اختصاص بود. آنان برای بار سوم در این ناحیه به لشگر کشی پرداختند تا با ارزیابی توان رزمی خود، مشخص نمایند که سپاه تازه تأسیس قزلباشی تاچه حد کارایی دارد.
- نبرد سرنوشت ساز صفویان با فرخ یسار شروان شاه در اواخر سال ۹۰۶ هـ در حوالی قلاع گلستان و بیقر در محلی به نام «جباری» روی داد. نتیجه ی این نبرد شکست شروانشاه (روملو، صص: ۹۵۷، ۱/۹۵۸).

رمز پیروزی صفویان بر سپاهیان شروان شاه، در داشتن تعصب زیاد آنان نهفته بود. زیرا آنان مقام

شیخ خود را تا حد خدایی بالا برده و در راه او مرگ را با آغوش باز استقبال می کردند (سومر: ۲۸). در واقع ضعف حاکمیت شروان شاه و آق قوینلوها عامل اصلی این کروفر قزلباشان بود. اما هنوز در قلب سرزمین شروان قلاع مستحکمی وجود داشت که سپاهیان قزلباش به خاطر شرایطی که داشتند، قادر به تسخیر آنها نبودند، این سپاه متشکل از سواران سبک اسلحه و فاقد امکانات قلعه گیری بود. در این میان قلعه ی گلستان که قلعه ای مستحکم و مملو از سپاهیان شروان شاه بود، مدت زیادی در مقابل محاصره ی سپاهیان قزلباش مقاومت کرد. در پای همین قلعه، خبر عزیمت سلطان الوند آق قوینلو به جانب شروان، برای مقابله با صفویان، به اهل اختصاص و اسماعیل رسید. اهل اختصاص برای اینکه دستاویز



**بعد از شکست
سلطان الوند
در نبرد شرور،
حوالی نخجوان
و در آخرین روزهای سال
۹۰۶ هـ مرکزیت
حکومت صفوی به
مهمترین شهر ایران آن زمان،
یعنی تبریز انتقال یافت**

آبرومندانه ای برای ترک محاصره بسازد، متوسل به خواب و رویا شدند، بنابر این در عالم رویا به اسماعیل الهام شد که از پای قلعه گلستان برخاسته و به جانب آذربایجان حرکت نماید! (روملو: ۱/۹۶۰). حلقه ی اختصاص به خوبی دریافتند بودند که در آن شرایط ماندن پای قلعه ای که نمی توانند آن را بگشایند بی فایده است و در صورت اصرار بر ادامه ی محاصره و با توجه به عزیمت الوند، ممکن بود حوادث پیش بینی نشده ای به ظهور رسیده و همه چیز در مدت کوتاهی از دست برود، مخصوصا با در نظر گرفتن اینکه پایه های حکومت تازه تأسیس آنان در شروان لرزان بود، این خطر برای آنان چندین برابر احساس می شد. اهل اختصاص پیش

بینی می کرد، که اگر جریان صفوی بتواند، تبریز پایتخت آق قوینلو را تصرف کند، مراکز مقاومتی چون قلعه ی گلستان به خودی خود گشوده می شود. اصولا تسلط بر شروان معمولا تسخیر تبریز را هم در پی داشته است و این اتفاق بعد از سقوط ایلخانان مکرر افتاده بود چنانکه در سال ۷۸۷ هـ امیر تقتمش خان در زمان سلطان احمد جلایر وقتی از راه در بند به شروان دست یافت، تبریز را نیز غارت کرد (ابن کربلائی، ۱۳۴۴: ۱۱۴).

بعد از شکست سلطان الوند در نبرد شرور، حوالی نخجوان و در آخرین روزهای سال ۹۰۶ هـ (رحیم لو، صص: ۴۲۳، ۴۲۲)، مرکزیت حکومت صفوی به مهمترین شهر ایران آن زمان، یعنی تبریز انتقال یافت. در منابع صفوی تا سال ۹۱۵ هـ از شروان بحث زیادی نشده است، تا اینکه

در این سال شاه اسماعیل در شهر مورد علاقه خویش یعنی خوی، فرمان حمله به شروان را صادر کرد (روملو، صص: ۱۰۳۸، ۱۰۳۹، ۱/۱۰۳۹).

شاه اسماعیل بعد از فتح شروان به سال ۹۰۶ هـ چون نتوانست به شیخ شاه فرزند فرخ یسار دست یابد، در حالی که او همچنان صاحب اقتدار بود، به نوعی توافق با شیخ شاه دست یافته بود. اما در سال ۹۱۵ هـ شیخ شاه خواستار استقلال کامل گردید و باج و خراج مقرر را نپرداخت (نک خواندمیر: ۵۰۱).

شاه اسماعیل از این لشکر کشی نتوانست به یک نتیجه ی قطعی برسد، تا اینکه در سال ۹۲۴ هـ عهد و پیمانی میان شیخ شاه و میرزا شاه حسین و کیل و امیر کمال الدین محمد صدر به نیابت از شاه اسماعیل بسته شد و مقرر گردید شیخ شاه هرگز با شاه اسماعیل



مخالفت نکنند و زمانیکه شاه اسماعیل خواست از قشلاق نخجوان به شروان برود حاکم این ایالت کمال اخلاص و خدمتکاری را انجام بدهد. حتی شاه اسماعیل یک سال قبل از مرگش در سال ۹۲۹ هـ با یکی از دختران شیخ شاه ازدواج کرد تا این روابط بیش از پیش مستحکم شود (همان، صص: ۶۰۰، ۵۵۷).

واقعیت این است که شروان مشکل بزرگی برای صفویان بود و برقراری روابط خویشی هم نتوانست شروان را نسبت به وفادار نماید، اهالی شروان نیز به دلیل تفاوت مذهبی که با صفویان داشتند (زیرک، ۱۳۸۷: ۳۳) عملاً توجه چندانی

به این حکومت نداشتند و اصولاً صفویان نیز پس از دست یابی به قدرت و تصرف سرزمینهای دیگر، سرزمین شروان در حاشیه اقدامات آنان قرار گرفت. نباید از ذهن دور داشت که وجود قدرت محلی ریشه داری چون شروانشاهان خود مانع بزرگی برای صفویان، و مستلزم هزینه بیشتری بود.

در سال ۹۴۵ هـ شاه طهماسب ایالت شروان را مستقیماً زیر نظر حکومت صفوی قرار داد. ظاهراً شاهرخ خان فرزند دیگر فرخ یسار که حاکم شروان بود، در اثر شورش یک قلندر، حکومت خویش را از دست داد، در اثر این تحول نظام کارها از هم گسیخته شد و اعیان شروان در اقدامات خود سرانه ی خویش استقلال یافتند (روملو، صص: ۱۲۶۱، ۱/۱۲۶۵). آنچه مسلم است این بود که هدف اصلی شاه طهماسب از فرستادن سپاه به شروان نابودی شاهرخ فرزند فرخ یسار بوده است (بدلیسی،

**واقعیت این است که
شروان مشکل بزرگی
برای صفویان بود
و برقراری روابط خویشی
هم نتوانست شروان را
نسبت به صفویان
وفادار نماید،
اهالی شروان نیز
به دلیل تفاوت مذهبی
که با صفویان داشتند**

۱۳۷۷:۱۹۱). سپاهی که به فرماندهی القاص میرزا برادر طهماسب اعزام شد، مخالفت مردم شروان را در پی داشت (روملو: ۲/۱۲۶۲). این مخالفت ها به خوبی گویای این است که هنوز بعد از چهل سال که از استقرار حکومت صفوی می گذشت نزدیکترین سرزمینها به مرکز حکومت صفوی، این حکومت را به رسمیت نمی شناخت و تابعیت آن را در عمل نمی پذیرفت. در حالی که شروانیان تابعیت آق قوینلوها و قبل از آن تابعیت قراقوینلوها را پذیرفته بودند. شروان به طور سنتی مخالف صفویان بود. و پیوندهای خویشی هم که با حاکمان این ایالت توسط شاه اسماعیل ایجاد شده بود، نتوانست شروان را با صفویان یکدل نماید. پادشاه صفوی تا سال ۹۴۵ هـ نتوانسته بود، سلطه‌ی



مستقیمی بر این ایالت اعمال نماید، شروان نیز قدرت آن را داشت که نوعی استقلال را برای خود محفوظ بدارد.

بروز پی در پی شورش‌ها

در شروان عیله

حاکمیت صفوی،

ثابت می کند که شروانیان

از استیلا

صفویان

بر سرزمین خویش

بسیار

ناراضی بودند

در لشگر کشی سپاهیان صفوی به شروان، مثل لشگر کشی های پیشین، برخی قلاع شروان چون قلعه‌ی گرجی، مدت چهار ماه در مقابل سپاهیان صفوی مقاومت کرد (نک، همان: ۲/۱۲۶۳). در جریان این نبرد اهالی شروان مقاومت زیادی از خود نشان دادند، اما طولانی شدن مدت محاصره، شروانیان را مجبور ساخت که به شرط آمدن شخص شاه طهماسب، حصار قلعه را تسلیم نمایند. بنابر این شاه طهماسب از محل استقرار خود در مرند، عازم شروان شد. شاهرخ خان با بزرگان

دربار خویش تسلیم طهماسب شدند، او سال بعد به دستور شاه صفوی در تبریز به قتل رسید (همان، صص: ۱۲۶۴، ۱۲۶۵، ۲/۱۲۷۱).

با کشته شدن شاهرخ خان، سلسله‌ی سلاطین شروان منقرض گردید و حکومت شروان با سرزمین های متعلق بدان به القاص میرزا برادر شاه سپرده شد (بدلیسی: ۱۹۱). اما مسئله شروان حل نگردید. چرا که این بار القاص میرزا بعد از هفت سال حکومت در شروان به سال ۹۵۳ هـ علیه برادرش طهماسب شورش کرد (روملو: ۲/۱۲۹۹)، ظاهراً علت اصلی قیام القاص میرزا حق ناشناسی طهماسب نسبت به خدمات برادر بوده است (دالساندری: ۱۳۸۱، صص: ۴۶۳، ۴۶۲).

چند سال بعد یکی از نوادگان سلاطین شروان با نام «برهان» در سال ۹۵۸ هـ در حین حرکت

جنگی سلطان سلیمان قانونی به طرف آذربایجان، قیامی را در سرزمین شروان بر عیله حاکمیت صفوی رهبری نمود (نک غفاری قزوینی ۱۳۴۳: ۲۹۹، روملو، صص: ۱۳۱۴، ۲/۱۳۱۳).

در سالهای ۹۶۱هـ و ۹۶۲هـ نیز فردی بنام «قاسم بیگ شروانی» از نسل حاکمان شروان بدستکاری عثمانیان و کمک مردم شروان بر عیله صفویان شورید (روملو: ۲/۱۳۷۸).

بروز پی در پی شورشها در شروان عیله حاکمیت صفوی، ثابت می کند که شروانیان از استیلای صفویان بر سرزمین خویش بسیار ناراضی بودند، آنان در پی رهبر و فرماندهی بودند که عیله حاکمیت شمشیر بردارد، هر موقع چنین شخصی پیدا می شد، مردم شروان در پشت او قرار می گرفتند و بر ضد حکومت صفوی دست بکار می شدند، مسئله مهم این است که در جریان این شورشها، برای اهالی شروان فرقی نمی کرد که این مخالف استیلای صفوی، فردی از همان خاندان صفوی باشد یا از نسل سلاطین شروان، مهمترین مسئله موضوع شورش و قیام علیه صفویان بوده است.

نتیجه

بر اساس آنچه در مورد اوضاع شروان در عهد نخستین صفوی، بیان شد، می توان ادعا کرد که هیچ یک از ایالات ایران، به اندازه ی شروان در قبال حاکمیت صفویان از خود مقاومت نشان ندادند. صفویان نیز در هیچ یک از ایالات ایران مانند شروان تلفات نداشته اند و مخصوصاً در سطح شیوخ، این تلفات بی نظیر بوده است. سر سختی و دشمنی شروانیان در مقابل صفویان، ریشه در اعمال خشن شیوخ صفوی مخصوصاً جنید داشت که باسخت کشی های خود و تبلیغ برخی از عقاید خویش که با اعتقادات عمومی عامه ی مردم در تضاد بود، موجبات ایجاد فاصله میان خود و مردم این سامان را بوجود آوردند. درست است که شروان حکم کلید فتح آذربایجان را برای صفویان داشت اما زمانی که به این مهم رسیدند، مشخص شد که استیلای صفوی بر شروان بسیار سست و لرزان بوده است و حفظ همین مقدار نفوذ هم برای آنان بسیار پرهزینه و گران تمام می شد. نکته ی مهم این است که وقتی حکومت صفوی قادر به اعمال حاکمیت کامل خود در سرزمین شروان نبوده است، یعنی سرزمینی که به مرکز حکومت آنان بسیار نزدیک بوده، مطمئناً این اعمال حاکمیت در مناطق دورتر بسیار سخت تر می توانست اعمال شود. در هر حال براساس آنچه نقل شد، برای حکومت صفوی در عهد نخستین و حتی بعد از آن نمی توان حاکمیت قطعی و کاملی در سرزمین شروان تصور کرد.

منابع و مأخذ

- ابوبکر بن عبدالله، (۱۳۸۷)، تاریخ عثمان پاشا (شرح یورش عثمانی به قفقاز و آذربایجان و تصرف تبریز) ۹۹۳-۹۹۶ قمری، به کوشش یونس زیرک، ترجمه ی نصرالله صالحی، انتشارات طهوری، تهران.
- اسکندر بیگ ترکان، (۱۳۸۷)، تاریخ عالم آرای عباسی، به کوشش ایرج افشار، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، ج ۱، ۲، چاپ چهارم، تهران.
- اوزون چارشلی، اسماعیل حقی، (۱۳۷۰)، تاریخ عثمانی از فتح استانبول تا مرگ سلطان سلیمان قانونی، ترجمه ی وهاب ولی، انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول تهران.
- بازرگان گمنام ونیزی، (۱۳۸۱)، سفرنامه های ونیزیان، ترجمه ی منوچهر امیری، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، چاپ دوم، تهران.
- بدلیسی، شرف خان بن شمس الدین، (۱۳۷۷)، سفرنامه تاریخ مفصل کردستان، به اهتمام و لادامیرولیا مینوف زرنوف، انتشارات اساطیر، چاپ اول، تهران.
- جنابدی میرزاییگ، (۱۳۸۷)، روضه الصفویه، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، انتشارات دکتر محمود افشار یزدی، چاپ اول، شماره ۶۲، تهران.
- حافظ حسین کربلایی تبریزی (ابن کرلایی)، (۱۳۴۴)، با تصحیح جعفر سلطان القرائی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
- خواند امیر، امیر محمود، (۱۳۷۹)، تاریخ شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی (ذیل تاریخ حبیب السیر) نشر گستره، چاپ اول، تهران.
- خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین الحسینی، (۱۳۶۲)، تاریخ حبیب السیر، زیر نظر محمد دبیرسیاقی انتشارات کتابفروشی خیام، ج ۴، چاپ سوم، تهران.
- دالساندری و ینجنتو، (۱۳۸۱)، سفرنامه های ونیزیان ترجمه ی منوچهر امیری، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، چاپ دوم، تهران.
- روزبهان خنجی اصفهانی، فضل الله، (۱۳۸۲)، تاریخ عالم آرای امینی، تصحیح محمد اکبر عشیق، مرکز نشر میراث مکتوب، چاپ اول، تهران.
- روملو، حسن بیگ، (۱۳۸۴)، احسن التواریخ، با تصحیح عبدالحسین نوایی، انتشارات اساطیر، ج ۲ و ۳، چاپ اول، تهران.
- رویمر، هانس روبرت، (۱۳۸۵)، ایران در راه عصر جدید، تاریخ ایران از ۱۳۵۰ تا ۱۷۵۰ م، ترجمه ی آذر آهنچی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- زنوکتارینو، (۱۳۸۱)، سفرنامه های ونیزیان، ترجمه ی منوچهر امیری، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، چاپ دوم، تهران.
- سومر فاروق، (۱۳۷۱)، نقش ترکان آناتولی در تشکیل دولت صفوی، مترجمان: احسان اشراقی و محمد امامی، نشر گستره، چاپ اول، تهران.
- غفاری قزوینی احمد، (۱۳۴۳)، تاریخ جهان آراء، انتشارات کتابفروشی حافظ، تهران.
- فائق ابراهیم، (۱۳۷۵)، آذربایجان در مسیر تاریخ ایران، انتشارات یاران، چاپ اول، تبریز.
- هینتس والتر، (۱۳۶۱)، تشکیل دولت ملی در ایران / حکومت آق قویونلو و ظهور دولت صفوی، ترجمه ی کیکاووس جهانداری، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، چاپ دوم، تهران.

فهرست مقالات

- رحیم لو یوسف، ۱۳۷۲، «آغاز سلطنت صفویان، آشفته گیهای ها در روایات و تحقیق واقعیت تاریخی»، یادنامه شادروان دکتر لطف الله مخم پایان، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، شماره دوم، سال بیست و ششم.
- سالاری شادی علی، پاییز ۱۳۸۶، «بازنگری در احوال و مناسبات شیخ صفی الدین»، مجله مطالعات و پژوهشهای دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، شماره پنجم، دوره دوم.